

تن و زبان فارسی

پژوهشی درباره انسان ایرانی

دکتر سیدرضا شاکری

استادیار پژوهش گروه پژوهشی علوم سیاسی جهاد دانشگاهی
و پژوهشگر گروه پژوهشی زبان و ادبیات فارسی جهاد دانشگاهی



پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

شاکی، سیدرضا، ۱۳۴۷ -	سرشناسه
تن و زبان فارسی: پژوهشی درباره انسان ایرانی / سیدرضا شاکی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۵.	مشخصات نشر
۲۴۰ص.	مشخصات ظاهری
۹۷۸-۶۰۰-۷۱۷۲-۲۱-۶	شابک
فیبا:	وضعیت فهرست‌نویسی
نمابه:	یادداشت
کتابنامه:	یادداشت
پژوهشی درباره انسان ایرانی.	عنوان دیگر
شاملو، احمد، ۱۳۰۴ - ۱۳۷۹ - نقد و تفسیر	موضوع
Shamlu, Ahmad - Criticism and interpretation	موضوع
آل احمد، جلال، ۱۳۰۲ - ۱۳۲۸ - نقد و تفسیر	موضوع
Al Ahmad, Jalal - Criticism and interpretation	موضوع
بدن انسان در ادبیات	موضوع
Human body in literature	موضوع
فلسفه یونانی	موضوع
Philosophy, Greek*	موضوع
عاشورا در ادبیات	موضوع
Tenth of Muharram in literature*	موضوع
ایرانیان - - هویت	موضوع
Iranians -- *Identity	موضوع
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی	شناسه افیس
Institute of Humanities and Social Studies	شناسه افیس
PIR۳۴۴۲/۳۶ش۲۱۳۹۵	رده‌بندی کنفر
۸۵/۹۳۰	رده‌بندی دیویی
۳۵۳/۱۲:	شماره کتابشناسی

تن و زبان فارسی: پژوهشی درباره انسان ایرانی

سید سیدرضا شاکی

ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

ویراستار ادبی و فنی: سپیده بیدفرجی

صفحه‌آرا: سمانه مجذوبی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۶۵۰۰ تومان

حق چاپ و نشر محفوظ است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

نشانی: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان دانشگاه،

خیابان شهید وحید نظری، شماره ۴۷

تلفن: ۲- ۶۶۴۹۷۵۶۱ — ۵- ۶۶۹۵۱۵۹۳

دورنگار: ۶۶۴۹۲۱۲۹

E-mail: info@ihss.ac.ir

www.ihss.ac.ir

این کتاب با حمایت و مشارکت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است.

سخن پژوهشگاه

سرگسنگی و حیرت ما در مواجهه با خویش و جهان پیرامون، که بی‌شبهت به احوال جویندگان فن در تاریخ نیست، اهل علم را به مذاقه در بنیان‌های سازنده‌ی تفکر، زیست و مشاغل سیاسی و اجتماعی وامی‌دارد. آینده، با فرصت‌های شناخته و نشناخته‌اش در گذر است و ما را با برتری‌های و دانش‌هایمان چون بید می‌لرزیم، بر آن می‌دارد که سر برگردانیم و امکانات خردا ریشه‌های امروز را در دیروزمان بیابیم. جست‌وجویی چنین شریف، توان خطر کردن و جسارت بازگشتی می‌طلبد و نیازمند پرسش‌گری بی‌مسامحه است که پنجه در پنجه واقعیت برانند. کتب حاضر، ثمره چنان عزم و چنین تلاشی است. در این جا پژوهشگر، خانه زبان را در جست‌وجوی ریشه‌های فراق تدریجی انسان ایرانی از انسانیت خویش می‌کاود. در این جست‌جو، غزالی و حافظ و آل احمد و شاملو و رابیان گمنام تصاویر کربلا و ناقلان مثل‌ها و متله‌ها چون تکه‌هایی از ساغری شکسته، در کنار هم قرار گرفته‌اند و از هم‌نشینی آنها خوانشی بی‌مطله‌مند، و زاده پیوند بوطیقا و سیاست سر برآورده است.

این کتاب، جدا از هویت مستقل و مسئله خاصش، مندرج با برنامه پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی است که تمرکز بر موضوع «هویت و توسعه» و با تکیه بر توان علمی و دغدغه‌مندی و دقت نظر اعضای هیئت علمی خود می‌کوشد با شناسایی مسائل مبتلا به جامعه امروز ایران، راه را برای پرداختن به این مسائل و فهم و حل آنها هموار سازد. روشن است که برای رسیدن به راه حل، نیازمند طرح پرسش‌های درست و تشخیص و تفکیک مسئله از شبه‌مسئله هستیم. پژوهش‌هایی نظیر آنچه در این کتاب پیش روی ماست، به جای رویکرد مکانیکی به امر تحقیق و گرفتار شدن در بحران کمی‌سازی مفاهیم علوم انسانی، نقطه‌نظر را تغییر می‌دهد و تمرکز ما را از عوارض و

نتایج رخدادهای متوجه ریشه‌ها، علل و زمینه‌های پدید آمدن آنها می‌سازد.

در این جا لازم است از همکاران محترم پژوهشگاه و به ویژه پژوهشگر گرانقدر جناب آقای دکتر سیدرضا شاکری و نیز همکارانی که در گروه‌ها و پژوهشکده‌ها و شورای انتشارات پژوهشگاه به تحقق این پژوهش و تدوین این کتاب یاری رساندند قدردانی و تشکر شود. از اداره ترویج یافته‌های پژوهشی و نشر آثار علمی، به ویژه جناب آقای سید والفضل موسویان (مدیر) و جناب آقای رضا صدیقی (کارشناس) و سرکار خانم سپیده سراج (ویراستار کتاب) نیز سپاسگزاری می‌نماید.

امید است انتشار این کتاب بتواند باب گفت‌وگو و تبادل و شاید تضارب آراء در باب جایگاه زبان فارسی در توسعه و در هویت ایرانی را بگشاید و به تعمیق دریافت پژوهشگران و دستگذا از تأثیر و تأثر پایدار زبان و هویت بینجامد. کتاب حاضر، اثری میان رشته‌ای در حوزه‌های پژوهشی و ادبیات فارسی است.

پژوهشگاه عام انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی

پاییز ۱۳۹۵

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱۱	سپاس‌آری
۱۳	یاد
۱۵	پیشگفتار
۲۵	فصل یکم: تمهیدات
۲۷	مقدمه
۲۷	تمهیدات کانتی؛ امکان‌ها و محدودیت‌ها
۳۲	تفکر مفهومی؛ ریشه‌ها و ابعاد آن
۴۵	اثر تفکر مفهومی بر زبان
۴۸	فراروی خلق به امر
۴۸	بحث واژگانی
۵۱	علم اصول فقه و امر
۵۳	عرفان و امر
۵۷	غزالی و تن به مثابه امر
۶۴	گادامر؛ پیوند دوباره هستی با تن
۶۸	کلیدواژه اصلی
۷۰	ساختار کتاب
۷۲	معاصریت ما

فصل‌های کتاب ۷۴

فصل دوم: یونانی، زبان و پیدایش فلسفه ۷۷

مقدمه ۷۹

یونانی و خدایان ۸۲

جهان اساطیر ۸۶

وحدت به مثابه مرجعیت امر ثابت ۹۳

یچه؛ از زایش به پیدایش ۱۰۳

ایدئولوژی: از چهره ثابت به رویداد ۱۱۲

هایدگر؛ از تن در مفهومی به زبان ۱۱۸

فصل سوم: گماری، تن و حضور تن در زبان فارسی ۱۲۷

مقدمه ۱۲۹

لغت‌نامه ۱۳۲

تن در زبان عرفان ۱۳۸

فرهنگ مردم ۱۴۵

نگاهی به متن‌های تاریخی ۱۴۹

فصل چهارم: عاشورا و تن در زبان فارسی ۱۵۳

مقدمه ۱۵۵

گزارشی از شعر عاشورایی فارسی ۱۵۷

ظهور شعر مفهومی عاشورا در دوران معاصر ۱۶۴

شعر عاشورا پس از انقلاب ۱۷۰

فصل پنجم: آل احمد و تن عینی ۱۷۵

مقدمه ۱۷۷

ارزیابی شتابزده ۱۷۸

نامه‌های جلال آل احمد (چاپ‌های دوم و چهارم) ۱۸۶

هفت مقاله	۱۹۴
مکالمات	۱۹۷
تحلیل داستان کوتاه «جاپا»	۲۰۰
فصل ششم: شاملو و تن مفهومی	۲۰۷
مقدمه	۲۰۹
یورش مفهوم به تن	۲۰۹
آیند؛ زن مفهومی / ذهنی	۲۱۴
پی‌گفتار	۲۱۹
منابع و نواها	۲۲۵
منابع	۲۲۷
نمایه نام‌ها	۲۳۷
نمایه موضوعی	۲۳۹

www.ketab.ir

هوایی همین گونه دارد. او به زندگی و باریکی و ظرافت در رگاوندهای حیات و تاریخ ما تنیده است. در این دفتر از حضور چنین انسانی در زبان فارسی گفت‌وگو خواهد شد؛ یعنی در حال و مقام بخشی از زندگی و سرگذشت ما که خود قوت قلبی برای ساختن سرنوشت (آینده) هم هست. حقیقت انسان در هر سنت و تاریخی کمتر به دام پژوهش و برنامه علمی و تدبیر ملک می‌افتد. من بر اینم که تنها بخشی از نصف نیمهٔ انسان ایرانی که متر ب بر خواستن و توانستن بوده است، با پژوهش آشکار می‌گردد. آن جاها که نخواستن و غفلت‌ها چونان مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و تنگناها در میان بوده، معنای انسانی ایرانی جز با شعر و هنر فهم نخواهد گردید. من بخش دوم را در شعر ورزیده‌ام که اگر مبتال نیست، آنها هم به‌دست چاپ سپرده خواهد شد. در دفترهای دیگر از انسان ایرانی در تاریخ خاص و در متن شعر نو فارسی و در بوطیقای کربلا و داغ روشنفکری سخن خواهد رفت. انشا الله.

دیربست از جدایی ما ایرانیان از زبان می‌گذرد، با این وجود هنوز دیر نیست و شاید بتوان طرح تأملی کرد. گرچه نرخ پژوهش‌های تخصصی و بررسی‌های حرفه‌ای درباره زبان فارسی که شعر و ادب را از پیش برده‌اند، بالا گرفته و دستگاه‌های رسمی کشور دغدغه زبان فارسی داشته و قوانین و مقررات و اسناد معتبری هم تدوین و تصویب کرده‌اند، در کتاب‌های درسی بر فراگیری درست و دسترسی آن جدیت به خرج داده می‌شود و فرهنگستان در واژه‌یابی و واژه‌گزینی فعال و با حساسیت و حتی به دنبال تهیه و تصویب سند رسمی برای تحول و توسعه زبان فارسی است، اما با این همه، زبان فارسی از دسترس ما خارج شده است. در همه این کوش و توش‌ها زبان عمدهٔ دستگاه‌ها و مراکز دولتی برای قرارگیری اطلاعات، ابزاری در خدمات ارتباطات، رسانه تبادلات، مجموعه‌های فرهنگی و صنایع ادبی و شیوه‌هایی برای تطبیق و تلفیق، نمادی برای بیان و دفاع از منافع ملی، ارزش‌ها، خواسته‌ها و اعتراضات و چارچوبی برای بررسی جریان‌های سیاسی و اجتماعی و نظریه‌پردازی، و سپاهی برای مقاومت و سپری برای پاسداری از هویت ایرانیان چونان داشته‌ای قیمتی، تبدیل شده است.

زبان کنونی ما در تلویزیون رسمی و جراید روز، به ابزاری رسانه‌ای در خدمت خطابه، تبلیغات، اطلاع‌رسانی (و حداکثر تحلیل و پردازش) بودن، رضایت داده است. واحدهای زبانی در گفتارها و نوشتارها به مراودات خشک اداری و قراردادی تبدیل شده. ما زبان را

در قالب مجموعه قراردادهای ضمنی و رسمی تنها «به کار می‌بریم». این وجه کاربری، رسانگی و ارتباطی باعث شده است که چرایی قدرتمند از زبان کاربری در میان ما شکل بگیرد که آرام و گاه شتابزده از حقیقت‌جویی و فهم هستی و معناداری وجود که همه اینها به مسئولیت این انسان می‌انجامد، دور می‌شود. جدیدترین انسان در هیأت کاربر ظهور کرده است؛ کاربر عاملی است که با افزارهایش هویت می‌پذیرد و زبان در این جریان فراگیر، تنها برای انتقال «قصد» به یک «طرف» سودمند است: طرف مقابل، طرف قرارداد، طرف معامله، طرف گفت‌وگو، طرف حساب، طرف درگیر و ... کاربر، عامل انسانی ماهر، (مخطوط بر صفحه کلید)، و آگاه از ورودی و خروجی سیستم و قدرت پردازندگی آن است. کاربر تنها دنبال دستیابی به ایمنی، اثربخشی، بسندگی، آسان‌یابی و لذت‌بخشی است. اینها را اثبات شد. فاعل‌ها، مظاهر و پیامدهایی‌اند که باید به جست‌وجوی ریشه و سرمنشأ آن برسیم. کار از این خراب‌تر است. ما با زبان «دیگری» دم‌خور شده‌ایم. حیات و حضور و کنشگری در ملت و قومی به زبان است و زبان فارسی بدین گونه از دسترس ما خارج شده و ما در تنیای «تکر مفهومی» که زبان خاص خود را دارد، اسیر شده‌ایم. با فرض پذیرش نبوغ ایرانی، همان‌طور که توانستن (اراده‌گرایی) او و تأیید هزاران داده و سند و مدرک در باب موفقیت‌ها، پیراه‌ها و شهرت و مقام ایرانیان در کشورهای پیشرفته، نمی‌توان گفت ایرانیان تفکر دارند. ما در مصرع «تکر «دیگری» به این کامیابی‌ها دست می‌یابیم. هر جا فضای تفکر عمومی آماده‌تر و زنده بود ما نیز رشد و پیشرفت کرده‌ایم. حتی در داخل کشور نیز موفقیت‌های ما در عرصه‌های گوناگون وابسته به دستگاه زبان مفهومی غالب است که تنها با واحدهای زبانی زبان فارسی بیان، تبلیغ، توجیه، ستایش و ارزیابی می‌گردند. اینها نشانه موفقیت و البته مایه افتخار است ولی اشاره به تفکر نیست. تفکر در وجود داشتن، معناداری، تفاهم و یگانگی درونی و ساختی و مشارکت در جهانی معنادار و در یک کلام رقم زدن سرنوشت است. تفکر مفهومی آسیبی ناشی از ناکارکردی و بدکارکردی نیست؛ پیامد مواجهه نادرست ما با مدرنیته و عصر آن است و گاه برخی ریشه‌هایش به فلسفه اسلامی (دوره نخست مواجهه با یونان) نیز می‌رسد.

«تن و زبان فارسی» خط و ربطی با اصطلاحاتی نظیر: عصر بدن و ساقه‌های روانشناختی و جنسیتی ندارد. در جست‌وجوی فردیت ایرانیان و ظهورات آن در زبان

فارسی نیست. به این نیز عطف نمی شود که در پی رفع دوگانگی روح و جسم باشد. نگارنده در پی آن بوده تا با گفتگویی انتقادی با نهاد مسلط فکری در سنت و تاریخ غرب یعنی فلسفه، تمرینی برای فهم انسان ایرانی در زبان فارسی داشته باشد. این کتاب گزارشی از این تجربه زیسته به خوانندگان است. بدیهی است که هر گفتگویی با گذشته، تاریخ، سنت و متن، بناگیز در گفت و گو با فلسفه اتفاق می افتد. و بی گمان هر گفتگویی انتقادی است، در غیر این صورت یا مذاکره برای توافق است و یا به تعبیر حافظ گونه ای از آن در پیشی. ما تا در نیایم که فلسفه چه نیروهایی را کشف و آزاد کرد و چه صنایع و مهارت هایی را ساخت و پرداخت، نمی توانیم به رهایی برسیم و آزاد و با تمکن و مسئولانه با خویش گفتگویی بهره داشته باشیم. حاصل گفتگوهایم با فلسفه رسیدن به چیزی به نام «تفکر معنوی» است. ما تا مل در ریشه ها و زمینه های برآمدن آن در تاریخ زندگی و معرفت یونانیان باستان، اروپای امروزگار و نقش و سهم فلسفه در این زمینه، کتاب به این سوی می رود که اداه به سلیم تفکر مفهومی و ابعاد و زوایای آن است که می تواند شرط و شرایط رهایی بخشی را برسد. در گفت و گو با خویشتن فراهم کند. می بینید که فهم از همان آغاز حال و مقام کریر از اراد دارد. تفکر مفهومی با اقتضائات و مناسبات دنیای جدید (مدرنیته) به خانه و کاشانه و کشور ما مانند هر جای دیگری وارد شد. در گفت و نهفت ما راه یافت. در مناسبات و نظامات ما استقرار یافت. عادات و آداب و احوال و رفتار ما در آمیخت. در قانون اساسی و نهادهای حکومتی و عمل سیاسی و ترتیبات اداری و زبان حقوق و سطوح دبیری و دیوانی و تعلیم و تربیت و نظام مهندسی و طب و علم و صنعت و علوم انسانی ما ظاهر شد. باز هم می بینیم که چندان مختار بر فرد و جوش نبودیم.

افق نظری این کتاب با عنوان جسورانه «تنانگی» آمده است که ایدوار خواننده در پایان کتاب آن را واجد تاملی بیابد. ریشه این رویکرد به خوانشی از بطریق معنویت امام محمد غزالی در کیمیای سعادت بازمی گردد. تنانگی به معنای تنیدگی تن با زبان فارسی است، به قسمی که جدایی تن و زبان از همدیگر به نفی اصل موضوع می انجامد. تن و اجزا و اعضای آن هر کدام در زبان فارسی از مادیت و حالت تکوینی و خلقی به معنایی انسانی فراروی می کنند. و این فراروی با اصل «خلق و امر» غزالی تبیین شده است. در این عالم تنیدگی تن و زبان فارسی است که انسان ایرانی آشکار می شود و یا به بیان های دیگری خود را بر ما آشکار می کند. با این مشق و مشی، می توانیم به صحن و سرای انسان ایرانی

اندر شویم و با او انس و آشنایی بیابیم تا از آنجا برای راه دشوار سرنوشت و ساختن جهان آینده آمادگی به دست آریم.

تفکر مفهومی در این معنا بحثی راجع به فلسفه علم یا نفی روش‌های علم مفهومی برای پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی امروز نیست که مثلاً ایراداتی بر علم تجربی و تعمیم‌های آن وارد کند یا به صدق و کذب قضایا نظر داشته باشد یا از ابطال‌پذیری و ناپذیری سخن بگوید و یا به نقد و نفی تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی رای بدهد.^۱ تفکر مفهومی «پیشا فلسفه علم است؛ جایی که ما شروع به فکر کردن می‌کنیم. جایی که زبان ما را فرا گرفته است و با خود می‌برد. زبان در معنای غیرمفهومی و با نگاهی تأویلی همان «مانه» است که هایدگر گفته. در فارسی بدان می‌گوییم «خان و مان» یا سرای؛ یعنی جای باران است که در آن اندر می‌شویم. قرار و آرام می‌گیریم؛ مانند می‌کنیم و به سر (مقصد) می‌رسیم / از این محل تفکر آغاز می‌گردد. در روزگار معاصر ما ایرانیان، تفکر مفهومی بدین ترتیب به «مانه» ما آمد و با ما حشر و نشر کرد، آنگاه در علم ما، در شناخت ما و در شعر و هنر ما حتی در زندگی ما ظاهر شد. تفکر مفهومی برآیند و مجموعه‌ای از دانش‌ها، برنامه‌ها، رت‌ها / مراعی بود که در فلسفه، چیدمان و طراحی

۱. زبان مفهومی و تفکر مقولی ضرورتی ناگزیر برای پژوهش مخصوص در باب مسائل اجتماعی است. در اینجا ما با تفکر به معنای اصیل و ژرف آن سروکار نداریم. بلکه به تفکر که تحلیل و تبیین حدود و ثغور است، مد نظر قرار می‌گیرد. ما عمدتاً به قواعد و نظام فکری می‌دهیم و می‌کوشیم پژوهشمان در مسیر انسانی و اجتماعی خارج از قواعد و منطق تفکر نباشد؛ یعنی مدعای روشن، انسجام و هماهنگی، منطق درونی، هدف و غایت و نظام روشن استدلال داشته باشد. اینها برای تفکری است که در پژوهش علمی لازم است (محمدعلی مرادی) اما وجه ژرف و تأملی آن سر و جودی انسان، عالم هستی و نحوه بودن در عالم و معناداری زندگی را دربر می‌گیرد. اینجا نمی‌توان به تفکر مفهومی، تن داد و اصولاً با اندیشه مفهومی / مقولی به این امور نمی‌توان اندیشید؛ زیرا وجود در معنای «بودن» در عالم و معاصریت خودش با تاریخ، زبان، شعر، ادب و هنر درآمیخته است. اینجااست که به تعبیر هایدگر آموختن و آمیختن به هم می‌رسند. من با محمدعلی مرادی موافقم که می‌گوید زبان مفهومی برای کار و فعالیت علمی ضرورت دارد و برای نوشتن علمی باید فرم (قالب) مشخصی داشت. اروپا در کنار اندیشه مفهومی به سنت ژرف‌تر فکری خویش که قلمرو وجود را حراست می‌کند، وقوف دارد. شعر و ادب و هنر آنها همواره در گفت‌وگوی پیوسته با معاصران است. این تفکر مفهومی نیست بلکه درگیری تمام عیار با وجود است.

شد و در کانت به بار نشست. به تعبیر دیگر روح تفکر مفهومی در کانت به معنای تحقق وجه عمومی مفهوم به مثابه یک دستگاه فکر همگانی (و نه صرفاً مخصوص به خواص) است؛ تفکر مفهومی کانتی وقتی توانست به یک نظام اندیشه همگانی و عمومی تبدیل شود که معرفت را به معنای امری داده شد، مرجع‌زدایی کرد. این فهم و شناسایی که در واژه‌های فرانسوی، انگلیسی و آلمانی^۱ دیده می‌شود، معرفتی قراردادی و بین‌الذهانی است که ملاک علم جدید هم هست (مجتهدی، ۱۳۷۷: ۱۰). قدرت فاهمه کانت و تفکر مفهومی مدرن در مرجعیت و اقتدار عام آن است که معیار زندگی بشر و مناسبات آن قرار گرفته است.

این دغدغه، ما را به سطحی شکل‌گیری کتاب حاضر گردید. «تن و زبان فارسی» خروجی نامتعارف از ایر بسته سحر است که در تاریخ فلسفه مرجعیت دارد. این ادعا شاید گزاف بنماید، اما تأمل در معر زبان فارسی به نگارنده آموخت که ریشه و مبدأ همه چیزهای چالش‌برانگیز در هر کجای جهان کنونی به ناگزیر به افلاطون خواهد رسید. درگیری با افلاطون تنها راه رهایی است.

از معاصریت^۲ ما ایرانیان دیرزمانی می‌تُرد؛ مواجهه ما با مدرنیته برخورد با خودمان بود؛ همان چیزی که بدان سنت گفته می‌شود. چاره جویان هم‌روزگار به عوامل لازم برای پذیرایی و بسط تجدد اندیشیدند و از موانع غافل نشدند. یکی از موانع، زبان فارسی دانسته شد. دلایلی چون ترجمه‌ناپذیری، نارسایی، حرفان بودن هویت و ساختار، مشکل نگارشی حروف (رسم‌الخط) پیچیدگی، ابهام و رازآلودگی و سایر مانع بودن بر موانع بودن زبان فارسی بر سر راه مدرنیته و لوازم آن مانند ترقی و توسعه، تألیف شدند. همیشه این احکام درباره زبان فارسی ذهن مرا درگیر خود می‌کرد؛ در مطالعه، در گفت‌وگوهای معمولی، پای درس استاد و در بهره بردن از منابع و متن‌های انگلیسی و در تأمل بر سخن

۱. ابعاد فاهمه در زبان و واژه‌ها دیده می‌شود؛ نیروی عام و همگانی و نظام فهم عمومی را می‌توان در این واژه‌ها دید. در فرانسه بُعد شنیدن و فهم فاهمه در واژه *entende* غالب است. در انگلیسی *understand* مرکب از ایستادن در زیر یا کنار (چیزی) برای درک کردن آن است. در آلمانی *verstand* از ریشه *stehen* به معنای برپا بودن گرفته شده است. به تعبیر مجتهدی این فهمیدن متضمن کوشش برای رسیدن به وحدت‌نظر و توافق اذهان است که ملاک علم جدید است. (مجتهدی، ۱۳۷۷: ۱۰، باورقی شماره ۱)

2. *contemporaneity*

و گفتار مردمان دوروبر به این مسئله می‌اندیشیدم که چگونه در یک زبان می‌تواند مشکلی باشد؟ آیا انسان می‌تواند و یا چگونه در محتوای چیزی که خارج از خواست و اختیار اوست، قوت و ضعفی بیابد؟ آیا ترجمه‌ناپذیری واژه‌هایی مانند قاف، رند یا سیمرغ می‌تواند دلیلی بر نارسایی زبان مبدأ و مقصد باشد؟ یا برعکس می‌توان به صرف عجز ما از یافتن معادل‌هایی برای virtue یا development به نقصی در زبان فارسی ره برد؟^۱ آیا عامل و معیاری بیرونی در این ارزیابی دخیل نیست؟

ال‌هاست به این می‌اندیشم که دیدار مجدد یونان و ایران در آینده دور از امکان نیست و اگر این دو به گفت‌وگویی بنشینند، شاید جهان تجربه‌ای نو و پر برکت را از مفاهیم و هم‌افزایی در پیش رو داشته باشد. من خودم را آغازگری در این راه دیده‌ام و این کتاب در همین طریقی به دست آمده است. انسان ایرانی معاصر چیزی از قدرت اراده و توان عملی کم ندارد، اما مشکل اصلی او به پیش از اراده، به فهم موقعیت خویشتن بازمی‌گردد؛ حضوری آگاهانه به مسئولانه و اخلاقی در میدان معنادار بودن زندگی و مشارکت در ساختن جهان. موقعیت انسانی آن چیزی است که با خودآگاهی وی تغییر می‌کند و ازین روی نقطه مقابل آن تعیین طبیعی بدوی^۲ قرار می‌گیرد. (پاتوکا، ۲۰۰۲: ۲) اینها مقدم بر اراده و توان‌اند و اگر نباشند، عبارت از ما ایرانیان معاصر در هر کجای جهان که باشیم عملاً به اراده‌های متعارض و پراکنده‌ای دچار می‌شویم که وحدتی نمی‌جوید و منشأ اثری در سرنوشت «ما» نخواهد شد. این حکم بی‌بربرگرد تاریخ است که اراده‌های پراکنده، بی‌روح و بی‌پشتوانه، طعمه یا ابزار ساختارها و قدرت‌های مسلط خواهند شد.

اما این کتاب چه خط و ربطی با انسان ایرانی برقرار می‌کند؟ شاید عنوان فرعی اثر ادعایی گزاف بنماید، اما گاه به تلنگری برای اندیشیدنی جدی حتی در فلات باریکی کوتاه نیازمندیم: *انسان معاصر ایرانی*؛ کسی که نخستین برخوردهایش با جهان بدین با تفنگ مازور و توهین دیپلمات روسی بود. تا امروز ۲۱۲ سال از آغاز جنگ اول ایران و روس و ۱۸۶ سال از ورود گریبایدوف به ایران می‌گذرد. ایرانیان که خاطره بدی از ترکمانچای

۱. رک: عزت‌الله فولادوند، در: گادامر (۱۳۸۱) آغاز فلسفه و آشوری داریوش در مقدمه ترجمه فارسی کتاب شهریار ماکیاولی (۱۳۸۹).

داشتند- و البته هنوز هم داریم!- با مشاهده توهین و خودسری مامور جوانی که آداب دیپلماسی بلد نبود، او را از پای درآوردند. از فردای این حوادث معاصریت ما با شتاب بیشتری رقم خورد و هنوز این ماجرا ادامه دارد و گویی ما از فهم آن عاجزیم. به حوادث این دو سده که بنگریم درمی‌یابیم که رویارویی‌های ما با معاصریتمان عمدتاً از سر ناچاری بوده است.

برای قضا در میراث یونان باستان نقطه مقابل سیاست بوده است. سیاست بر اراده و خواست قدرت و رهبری استوار بوده و گویاترین واژه برای رساندن معنای سیاست عملی از همه غالب نظام زندگی آنتی‌ها یعنی دریانوردی (سکان کشتی) وام گرفته شده است.^۱ سیاست، قلد و ستیز دبی، مذاکره و توافق است. نزاع خیزی آن به این سبب است که در سیاست همزمان با واقعیت و ارزش‌ها پرداخته می‌شود؛ علایق فردی و دلیستگی‌های جمعی در آن به هم رمی‌نورند. یافت و رقابت حاکم است (دویچ، ۱۹۷۰: x). همین وضعیت و سرشت سیاست در همه‌ها حالش با بوطیقا را ایجاد می‌کند. تاریخ معاصر کشورهای جهان نشان می‌دهد که سیاست کم در دوره دو سده سده استعمار و امپریالیزم، سیاست از غرب به شرق اعمال می‌شد. پس از این اعمار نیز الگوهای غالب سیاست در نام‌هایی چون دولت‌سازی، نهادسازی سیاسی، اصلاحات سیاسی، ترقی و توسعه و پیشرفت، مشروطه، جمهوری، مردم‌سالاری و جهانی شدن در پی آمده است. امروزه همه اینها در قد و قامت برنامه‌های توسعه نمایان می‌شوند. نوشته خواندن این وضعیت جز نادانی و بی مسئولیتی نسبت به سرنوشت نیست. اینها رفعت‌ناست؛ زندگی آگاهانه و مسئولانه انسان‌های هر سرزمین و کشوری در گام نخست از وفات به مرگ‌گذشت و وضع موجود نیست. پس می‌بینیم که بخش عمده و نیز عامل نهایی و مرجع وسیع حال معاصر و کنونی ما در غیبت اراده و خواست مختار ما یعنی در محیطی از ناچاری‌ها رقب آورده است. ما ایرانیان از دو سده پیش تا چه میزان و تا کجا مبتنی بر اراده مستقل و با آگاهی و

۱. دریا نقش مهمی در شکل دادن به فرهنگ یونانی داشت. بخش عمده‌ای از زندگی قهرمانان بزرگ اسطوره‌ای در دریا و کشتی‌ها گذشته است. دریا یونان را به یک ابرقدرت بازرگانی و سپس به قلب فرهنگی مدیترانه تبدیل کرد. (پرایس، ۲۰۰۰: ۷) واژه government از کلمه یونانی kybernat (به معنای سکان کشتی) گرفته شده است. حکومت در دریای خروشان و توفانی بسان دانش و هنر هدایت کشتی است (دویچ، ۱۹۷۰: ۵).

عمل آگاهانه (پراکسیس) سرنوشت را رقم زده‌ایم؟ آیا تجربه قابل اتکایی از اراده و عمل و اختیار در زمینه سیاست در دوره معاصر داریم تا به تبیین و تحلیل آن پرداخته الگوهایی برای آینده بسازیم؟ به نظر می‌رسد در سیاست، نظام‌سازی و برنامه‌ریزی دستمان تهی است. تنها مورد بومی و در دست انجام ما الگوی جمهوری اسلامی است که می‌کوشد به تعاملی با غرب برسد، اما نشانه‌هایی از دشواری‌ها بروز کرده است، دشواری‌هایی بنیادین که نظری، معرفتی و هستی‌شناختی‌اند و البته ناگفته نماند که این الگو - جز در برخی برهه - مانند جنگ هشت‌ساله - هنوز پیوند خود را با انسان ایرانی برقرار نساخته است.

اما داشتن سیاست به معنای نداشتن چیزهای دیگر نیست. وقتی ملتی به چنین حال و روزی گرفتار می‌شود، اگر او را جانی و شوقی و طلبی باشد، در قالب‌های دیگر بیان می‌کند. این است که اغوش بوطیقا بر ما گشوده می‌شود. بخش عمده و تعیین‌کننده هستی ایرانیان معاصر بر قلم و بوطیقا رقم خورد، جایی مستقل و متمایز از قدرت‌ها و نیروهای بیرونی و در رنجهای جریانی که تا حدودی در جوار منازعات سیاسی و قدرت، در بستر واقعی جامعه شکل می‌گرفت. این تجربه در بوطیقا بی‌گمان در پیوند با و متأثر از وضع انفعالی ما در حوزه سیاست است. داستان، هنر، حکایت، روایت و خاطره گستره‌های بوطیقای معاصر ما هستند که با قانعینه‌ای زنده و ارزشمند در خوانش و فهم انسان ایرانی‌اند. دردها، دغدغه‌ها، آرزوها، فضیله‌ها، رویاها و افت و خیزها و شکست و پیروزی و تلخ و شیرین‌ها و سوگ و سرور و این قلمرو ثبت و ضبط شده است. فراموشی آن به معنای فراموشی از خود است. زبان فارسی گستره پدیده بوطیقای ایرانی است که حامل وجوه انسانیت ماست. ایرانیان در بی‌گانه‌ها، استبداد داخلی و دخالت و حضور خارجی و در جنگ و ویرانی و تاخت و تاز و آوارگی و ترقّی به بوطیقا پناه برده‌اند. از بلا و بلوای شرّ، به دامن شعر و داستان و روایت و موسیقی قالی و معماری خزیده‌اند. این اصلا بی‌غیرتی، بی‌تفاوتی، تسلیم‌شدگی، ترس و گریز نیست. از قضا نشانه هوشمندی و رندی است؛ برای حضور در آینده باید پایید و باقی ماند. تجربه نشان داده است که زبان فارسی خانه و دژ مستحکم و البته رذگم‌کنی بوده است که صاحبان قدرت و اراده و زور و نیرنگ و کیاست و سرنیزه در درون آن سرگردان و گاه جذب و هضم شده‌اند. هر زور و قدرت و سلطه‌ای فقط در مرحله آمدن و خواستن چندان نیازی به زبان نداشته است، اما برای ماندن و ادامه یافتن محکوم به زبان می‌شود. رابطه،

برنامه، نفوذ، مشارکت، بسیج، اثرگذاری و حتی فریب، تبلیغ، دروغ و استبداد به زبان و بوطیقا نیاز دارد.

این کتاب به زبان فارسی چنان میدان تجربه زیسته انسانیت ما نظر دارد، جایی که بسیاری از ابعاد و مولفه‌های زندگی و مشارکت در سرنوشت را در خود نهان کرده است. این داشتن چنان ظرف و مظهر نیست. زبان فارسی با جوانب و معنای انسانیت ایرانی گره خورده و در هم تنیدگی ذاتی دارد. از این رویکرد است که فهم انسان ایرانی می‌تواند از درن زبان فارسی آغاز شود. این کتاب جز واگویی این رویداد و قلمک و قدمکی در این راه نیست. اگرچه راه بگوید که چون باید رفت، اما راهرو گر صد هنر دارد، توکل بایدش؛ عشقی در سینه ناپید پای و شوری در سر با احساسی عمیق از دیر شدن و از کف رفتن فرصت‌های زندگی. دست‌در! محتمل و شاید هم قطعاً، خواننده در مطالعه این متن احساس کند که گاه مطالب شالوده و در بند سرخط مطرح شده است که به واقع گاه چنین نیز می‌نماید. اساس این کتاب بر انباشته‌شدن و طرح سایه روشن یک نگاه و رویکرد تازه به زبان فارسی و به‌خصوص در جهت فهم مسائل انسان معاصر ایرانی است و تفصیل آن در کتاب‌های مرتبط بعدی پی گرفته خواهد شد.

کتاب حاضر در رفت و آمدی دراز و پر تلاش شکل گرفت و زاده شد. مطالعه و وقت بالایی را در روشن شدن دیدگاه و اصل مسئله مصرف خود کرد. درست مانند رد شدن از درز شکاف باریکی از دو صخره به هم آمده؛ همچو سوسو نارس و کم تجربه‌ای که برای زنده ماندن از لای دو سنگ خود را باریک و جریده کند تا بگذرد و برسد و به گرمای آفتاب رو کند. چالش اصلی من در رسیدن به نگاهی تازه، ناچاراً با احتمالاً سوء فهم برانگیز نسبت به فلسفه در چرایی ظهور و پیدایش آن بود. رفت و آمد، هاپس، سخت و نزارآلود با خودم و فلسفه داشتم. درست و نادرست آن در فصل دوم آمده است. فصل‌های دیگر بیشتر میدان کارند و اگر دو فصل نخست تا حدودی خرسند کننده و سوار برآمده باشند، کاستی‌های آشکار و نهان محتوای کتاب کم‌رنگ خواهد شد. دست هر خواننده منتقد را می‌بوسم. ما ایرانی‌ها باری گران بر دوش و راهی دراز در پیش داریم.